

عنوان مقاله:

مبانی علم سنجی در علوم انسانی و ضرورت شکل گیری مکتب علم سنجی در آن

محل انتشار:

دوفصلنامه پژوهش های علم و دین، دوره 14، شماره 1 (سال: 1402)

تعداد صفحات اصل مقاله: 23

نویسندگان:

رضا غلامی - استادیار علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)،

سمیه اسمعلی زاده - دانشجوی دکترای آینده پژوهی و عضو پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی

خلاصه مقاله:

در سال های اخیر، علم سنجی نقش مهمی در سنجش و ارزیابی عملکرد پژوهشی داشته است. این علم، رشد و تکامل پژوهش را در طول زمان با مراجعه به داده های استاندارد شده پژوهش های دانشگاهی به ویژه اطلاعات کتاب شناختی، تجزیه و تحلیل می کند. در واقع، علم سنجی یا همان دانش سنجش علم با ارزیابی و رتبه بندی اصولی پژوهشگران، دانشگاه ها و مراکز پژوهشی به ارتقای آنها کمک کرده و منجر به شناخت بهتر نقاط قوت و ضعف آنها می شود و نقش مهمی در سیاستگذاری عمومی و حکمرانی علمی بر عهده دارد. در این میان، جدای از مبنا مندی علم سنجی و به تبع آن، امکان بومی سازی علم سنجی که در جای خود جزو مباحث مناقشه برانگیز جامعه علمی به شمار می رود، اینکه آیا علم سنجی در همه علوم از مبانی و منطق واحدی تبعیت می کند و یا باید برای علم سنجی علوم انسانی به دنبال منطق متفاوتی بود، یکی از دغدغه مندی های اصحاب علوم انسانی محسوب می شود. این مقاله، با در نظر گرفتن مفهومی عام از فلسفه و مبانی علوم و با الهام از نظریه لاکلا و موفه، از روش توصیفی و تحلیلی استفاده نموده تا از این طریق ضمن توجیه علمی لزوم استقلال نسبی علم سنجی علوم انسانی از مطلق علم سنجی، امکان شکل گیری مکتب علم سنجی علوم انسانی را مورد بررسی قرار دهد. از آنجا که شکل گیری مکتب علم سنجی علوم انسانی نیازمند ارائه تصویری عملی از آن نیز می باشد، شش سؤال کاربردی نیز در این مقاله بر اساس روش تحقیق کیفی مطرح و پاسخ های اولیه ای به این پرسش ها ارائه شده است.

کلمات کلیدی:

علوم انسانی، فلسفه، پیشرفت علمی، بومی سازی، مجامع علمی، شبکه علمی و مکتب علمی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1833358>

